اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۱۷)

اژدها (۱)

ناقه = اژدها

مدتی پیش، بچه ام یک کارتن در مورد اژدها نگاه میکرد، منم با او نگاه می کردم. در آن کارتن اژدها خیلی مهربان بود و مظلوم. اژدها از آب و طبیعت آنجا محافظت میکرد. در آن لحظه یاد ناقه قوم صالح افتادم که در آنجا آب بین قوم ثمود و ناقه تقسیم شده بود. پیش خود گفتم که یک ناقه چطوری میتواند نصف آب یک شهر را بخورد. همان لحظه به ذهنم خورد که به احتمال قوی این ناقه یک شتر نبوده است و بلکه یک اژدها بوده است. وقتی بعدا

ریشه کلمه ناقه را جستجو کردم، متوجه شدم که دقیقا همین طور است. این مطلب برای اولین بار است که بیان میشود و مطمئنم بعضی افراد این سخن مرا به باد تمسخر می گیرند.

واژه ناقا یا ناگا (nāga) یک کلمه سانسکریتی است (नाग) که تلفظ دقیقش /naːgaː/ است؛ به معنای اژدها که یک حیوان آبی خاکی است. با توجه به سهم آب زیادی که این ناقه به او اختصاص داده شده بود، ثابت میشود که ناقه قوم ثمود، شتر نبوده است و بلکه یک اژدها بوده است. اینکه اژدها چه نوع جانوری بوده است، برای ما واضح نیست و شاید موجودی شبیه دایناسورها بوده است.

طبق شواهد علمی ثابت شده است که دایناسورها جانورانی واقعی بودند که در طول تاریخ وجود داشته اند. اما بعدا مردمان از روی شکل این جانداران، داستانهای زیادی ساختند و موجودی بنام اژدها را مطرح کردند. اژدها موجودی افسانه‌ای است که در فرهنگ‌های مختلف به‌صورت نمادین و تخیلاتی ظاهر می‌شود. اژدها نتیجه تخیل انسان، اساطیر و ترس‌های فرهنگی است، در حالی که دایناسورها موجوداتی واقعی بودند که مدتها روی زمین زیسته اند و البته طی یک حادثه بزرگ از بین رفتند. شیر جنگل، با شیری که

انسان در خیال خود ساخته است، خیلی فرق دارد. شیر جنگل یک حیوان است و شکار میکند و زندگی جانوری خودش را دارد. اما شیری که در داستانهای انسانها مطرح شده است، یک شیر اساطیری است که پادشاه جنگل است و نماد شجاعت و دلیری است. این شیر اساطیری حتی به پرچمهای کشورها هم رخنه کرده است و به عنوان نماد شجاعت و جنگاوری بکار رفته است.

اما در بعضی جاها، این حیوان اساطیری شیر نیست و بلکه اژدهاست. مثلا در چین، مردم بجای شیر، به اژدها به عنوان حیوان محبوب و اساطیری خود نگاه میکنند. اژدها در چین و شرق آسیا گاهی به عنوان نماد توازن طبیعی، محافظت از آب و دریاچه ها و چشمه ها هم بکار می رود. بعد از آن، کنجکاو شده و کلمه "ثمود" را بررسی کردم، فهمیدم که این کلمه هم یک لغت سانسکریتی است با عنوان اصلی samudra **با معنای دریا و دریاچه.**

پس قوم ثمود قومی بوده اند که در کنار دریاچه زندگی می کرده اند و به احتمال زیاد، تمدن رود سند، همین قوم ثمود بوده اند. ناقه ای که برای آنان از دل کوهستان بیرون آمد، اژدها بوده است و نه شتر.

این اژدها یک حیوان آبی خاکی بوده است و طوری بود که یک روز تمام (یا شاید چندین ساعت) باید در داخل آب می بوده است و در آن زمان کسی

نمی بایست به او نزدیک می شد و نمی بایست مزاحم او می شد. این سبک زندگی او بوده است و این حیوان خطری برای مردم نداشته است و احتمالا گیاه خوار هم بوده است. جداسازی آبشخور حیوان که در داستان قوم ثمود مطرح میشود، ثابت میکند که این حیوان اهلی نبوده است؛ در حالی که شتر یک حیوان اهلی است. جداسازی آب حیوانات وحشی اهمیت فراوانی دارد. زیرا بیشتر این حیوانات در حین آب خوردن نمی خواهند که با هیچ انسانی در این زمینه شریک باشند.

خدای رحمان در مورد حیوانی صحبت میکند که آن را ناقه نامیده است. قوم ثمود، از صالح میخواهند که اگر راست می گوید و از طرف خدا پیام دارد، ناقه ای از دل کوه بیرون آید. خواسته قوم ثمود اجرا میشود و ناقه(اژدها) از دل کوه بیرون می آید. اما یکی از خواص این ناقه این بوده است که نصف آب آنجا را تصرف میکرد. من هم ابتدا فکر میکردم که این حیوان، شتر بوده است ولی بعدا متوجه شدم که این حیوان شتر نبوده است. یکی از دلایل این مطلب، این است که کلمه ناقه در قرآن، هیچوقت به معنای شتر نیامده است. خدای رحمان در قرآن از کلمات ابل، جمل و بعیر برای شتر استفاده فرموده است. اما کلمه ناقه فقط در مورد حیوان قوم ثمود استفاده شده است. اینکه

این حیوان نصف روز، آب را تصرف میکرده است، ثابت میکند که این حیوان غیر از شتر بوده است. حیوانات اهلی با انسان زندگی میکنند و آبشخور جداگانه ای ندارند. انعام که در قرآن ذکر شده است، حیوانات اهلی هستند که اتفاقا شتر هم یکی از آنهاست. اما حیوانات وحش محیط زندگیشان و آبشخورشان از محیط انسان جداست.

حیوانی که قوم ثمود از صالح خواستند، از دل کوه بیرون آید، حیوانی شبیه دایناسور بود. قوم ثمود به آن اژدها می گفتند. حیوان اساطیری که اقوام مختلف از آن صحبت کرده اند. زمان آب تنی و بازی با آب دریاچه، برای این حیوان چندین ساعت طول می کشید و در این زمان، نباید هیچ انسانی مزاحم او میشد. سیستم زندگی این حیوان اینطوری بود که باید چندین ساعت در دریاچه می بود و کسی هم نمی بایست به آنجا نزدیک می شد. این خاصیت حیات وحش است که انسان برای آن احترامی قائل نیست. اما قوم ثمود آن را کشتند. حتی یک اژدها هم از پس انسان بر نیامد و در مقابل انسان کم آورد.

ناقه به معنای اژدهاست که یک حیوان آبی خاکی بود. بنابراین کلمه ناقه یک کلمه عربی نیست و بلکه یک کلمه سانسکریتی است به معنای اژدها. خدای

رحمان این کلمه را بجای شتر استفاده نفرموده است و بلکه منظورش اژدها بوده است. کلمه "ناگ" در زبان‌های دیگر هم استفاده شده، مثلا در تایلندی و برمه‌ای برای اشاره به اژدهای افسانه ای بکار رفته است. ناگا در تایلند موجودی مقدس محسوب می‌شود. این موجود بیشتر نماد آب و باران بوده است. در فرهنگ‌های هندی، بودایی و جنوب شرق آسیا، ناگاها (ناقه) به عنوان موجودات مقدس و نگهبانان آب‌های زیرزمینی شناخته می‌شوند. این ادعا که ناقه در اصل کلمه سانسکریتی است و نه عربی، و به معنای اژدهای آبی خاکی است، کاملا صحیح و مبتنی بر منابع زبان شناسی است.

به همین خاطر است که خدای رحمان در قرآن، به غیر از داستان ثمود، هیچ کجا از شتر، به عنوان ناقه استفاده نفرموده است. از کلمات ابل، جمل، بعیر استفاده شده است ولی از ناقه استفاده نشده است.

پس خیلی راحت نتیجه می گیریم که حیوانی که از دل کوه بیرون آمد، یک ناگا بوده است که همان اژدهای افسانه ای بوده است. در اساطیر هندویی و بودایی، ناگاها به عنوان نگهبانان آبهای زیرزمینی، رودخانه‌ها و دریاها شناخته می‌شوند. ناگاها (Nāga) به‌عنوان موجوداتی نیمی در آب و نیمی در خاک شناخته می‌شوند. ناگاها در بسیاری از رویدادهای حماسی و اعتقادات مربوط

به آب، باروری، و محافظت از سواحل و دریاها، نیروهای پویای طبیعت حضور دارند. البته این ملتها از این موجودات، افسانه ساخته اند و معنای واقعی آن را منحرف کرده اند و آن را به الهه تبدیل کردند. اما قرآن معنا و خصوصیات واقعی این حیوان را بیان فرموده است. تقدس سازی از حیوانات در شرق جهان، از زمان ناقه صالح شروع شد.

شاید بعضی ها بگویند که صالح یک عرب بوده است و این چه ربطی به هندوها دارد؟ تمدن ثمود که همان تمدن رود سند است، گستره وسیعی داشته است و از شرق آسیا تا عربستان را هم شامل میشده است. خیلی از ما اسممان عربی است ولی عرب نیستیم. هیچ شاعر عربی حتی شعرای جاهلیت در مورد اژدهای زمان صالح نگفته اند و این ثابت میکند که این داستان مربوط به عربها نیست و بلکه مربوط به هندی هاست. چون غیرممکن است که حادثه مهمی مثل ظاهر شدن اژدها در میان عربها رخ داده باشد، ولی هیچ نویسنده و شاعر عربی به آن اشاره نکند. تاریخ ثابت کرده است که این جور حوادث به مرور زمان به یک اسطوره تبدیل میشوند. این اتفاق در میان عربها نیفتاده است. اما در مذاهب شرقی، اژدها و محافظت از آبها به یک اسطوره تبدیل شده است. وقتی در میان قومی، یک حادثه مهم اتفاق بیفتد، در طول زمان به

اسطوره تبدیل میشود. در میان عربها و غرب آسیا، چنین اسطوره ای وجود ندارد. اما در شرق آسیا، اژدها به عنوان یک اسطوره نسل به نسل از طریق آثار باستانی منتقل شده است. حتی در کتابهای هندو داستان شهری که اژدهایی را کشتند و بعد از آن عذاب بر آنها نازل شد هم آمده است. در این اسطوره، اژدها به عنوان نگهبان آب و آبهای زیرزمینی معرفی شده است. این داستان همان داستان صالح است.

بعد از نابودی قوم ثمود، کسانی که به صالح ایمان آورده بودند، باقی ماندند و تفکر صالح را به نسلهای بعد منتقل کردند. بعدا که آریایی ها وارد هند شدند، این نوع تفکر یکتاپرستی صالح و احترام به حیوانات و طبیعت را به تفکر چندخدایی تبدیل کردند و آن را منحرف کردند. مذهب هندوی فعلی، حاصل این تغییرات است. هندوها ابتدا یکتاپرست بودند و پیرو پیامبر صالح بودند. اما آریایی ها با ورود خود به هند، این پیامها را منحرف کرده و آن را به یک آئین چند خدایی و الهه گیری تبدیل کردند.

خدای رحمان در داستان ثمود، حق و حقوق حیات وحش را برای ما بیان فرمود ه اند. اینکه در آیه مشرب ناقه و مشرب انسان را از هم جدا میکند؛ این ثابت میکند که انسان نباید در حیات وحش دخالت کند و بلکه باید

محیطی جداگانه و حفاظت شده برای حیوانات وحش در نظر گیرد و در آن دخالت نکند و آنان را راحت بگذارد تا طبق سیستم خود زندگی کنند. قوم ثمود بعد از قوم عاد آمدند. قوم ثمود فرهنگی شرقی داشتند. بعد از انقراض ناقه توسط این قوم، مردم جهان برای حیوانات وحش احترام زیادی قائل شدند و از آن افسانه ها ساختند؛ مخصوصا در هند و چین و سایر کشورهای شرقی؛ که آثار این احترام هنوز هم در میان فرهنگ مردمان شرق جهان مشخص است. احترام و ترس از قدرت‌های غیرقابل کنترل طبیعت، نظراتی بود که بعد از انقراض اژدها بین مردم شرق زمین رواج یافت.

آیاتی که در این مورد آمده است را بخوانیم و نکاتی که از داستان ثمود و ناقه بدست می آید، بسیار زیبا و آموزنده است. خدای رحمان با ذکر این داستان، حریم حیوانات و حیات وحش و طبیعت و محیط زیست را هم یادآور شده اند:

۱- ناقه یک شتر نبوده است و بلکه این کلمه در اصل یک لغت سانسکریتی است، به معنای اژدها. حیوانی که از دل کوه برون آورده شد، یک اژدها بوده است.

۲- این اژدها که از دل کوه بیرون آمد، یک حیوان آبی خاکی بوده است و در حین وارد شدن به آب، نسبت به آب حساس بود و از آب محافظت میکرد و نمیگذاشت کسی به دریا یا دریاچه یا هر منبع آبی نزدیک شود. به همین خاطر آب براساس روزها تقسیم بندی شد.

قَال هَذِه نَاقَة لَهَا شِرْب وَ لَكُم شِرْب يَوْم مَعْلُوم (شعراء: ۱۵۵)

گفت: «این ناقه‌ای است (که آیت الهی است) برای او سهمی (از آب قریه)، و برای شما سهم روز معیّنی است! (۱۵۵)

۳- بنابراین آب می بایست بصورت نصف-نصف تقسیم میشد، در زمانهای مختلف. این نشان میدهد که انسان نباید در طبیعت حیات وحش دخالت کند. بلکه باید ۵۰ - ۵۰ تقسیم شود. که اگر انسان به این حریم تجاوز کند، مثل این است که در زمان صالح به ناقه حمله کرده باشد. بشر ثابت کرده است که نمی تواند حیوانات وحش را تحمل کند، مادامی که منافعش در خطر باشد. قوم ثمود خیلی برایشان سخت بود که روزهای مشخصی را در اختیار

ناقه بگذارند و خودشان را محدود کنند. آنها برای حیات وحش هیچ احترامی قائل نبودند.

۴- خدای رحمان به حیات وحش و محافظت شده خیلی اهمیت میدهد و حتی آن را آیه و نشانه ای از طرف خدا میداند و به همین خاطر آن را ناقه الله می نامد. حق و حقوق حیوانات فراموش شده است و کسی به آن توجه نمی کند. ملتهایی که حیوانات وحش را اذیت و شکار میکنند، بدون آن که خود بدانند، مثل قوم ثمود هستند.

۵- کشورهای آسیای شرقی در این زمینه بهتر از دیگران عمل کرده اند. مثلا در هند، استفاده از نایلونهای پلاستیکی محدود شده است و کسی نایلون پلاستیکی استفاده نمی کند ولی در کشورهای دیگر، تمام کوهها ودشتها پر است از نایلونهای پلاستیکی که عامل نابودی حیات وحش است. اینکه این کشورها این جور مسائل را رعایت میکنند، بخاطر وجود پیام صالح بوده است که تا حدی این پیام در میان آنان به یادگار مانده است. در ادامه توضیح داده میشود که در طول زمان، چرا پیام صالح در میان شرقی ها منحرف شد و کجای کار را اشتباه رفتند.

۶- خدای رحمان در آیه دیگری، به کسی که ناقه را شکار کرد، اشقی گفته است. یعنی شقی ترین و سنگدل ترین.

إِذِ انْبَعَث أَشْقَاهَا (شمس: ۱۲)

آن گاه که شقی‌ترین آنها بپاخاست،

این ثابت میکند که ملتهایی که به حیات وحش و محیط زیست خویش احترام قائل نمی شوند و حدود آن را رعایت نمی کنند؛ همانند قوم ثمود هستند و به درجه نهایت شقاوت و سنگدلی رسیده اند. شکارهای بی رویه و غیرقانونی نمونه قوم ثمود است.

۷- تقسیم کردن آب بین انسان و حیات وحش، نشانه ایمان آن ملت است و از روی این میتوان متوجه ایمان آن مردمان شد.

وَ نَبِّئْهُم أَن الْمَاءَ قِسْمَة بَيْنَهُم كُل شِرْب مُحْتَضَرٌ (قمر: ۲۸)

و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میانشان تقسیم شود، (یك روز سهم ناقه، و یك روز برای آنها) و هر یك در نوبت خود باید حاضر شوند! (۲۸)

جهنمیان اعتراف میکنند که شقاوت در زندگی دنیوی بر آنها غلبه کرده بود. یکی از دلایل به جهنم رفتن، شکار بی رویه حیوانات و از بین بردن حیات وحش است.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَت عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمَاً ضَالِّين (مؤمنون: ۱۰۶)

می‌گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم!

۸- طغیان آدمها از روی عملکرد آنان با حیات وحششان مشخص میشود. قوم ثمود، ناقه که نماد حیات وحش بود را از بین بردند و از امتحانشان موفق بیرون نیامدند. طغیان یعنی روند طبیعی را قطع کردن. پس طاغوت کسانی هستند که روند طبیعی و رحمانی روشهای خدا را به هم میزنند.

كَذَّبَت ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (شمس: ۱۱)

قوم «ثمود» بر اثر طغیان، (پیامبرشان را) تکذیب کردند،

۹- قوم صالح قوم بی دینی نبوده اند. بلکه آنها خدا را قبول داشتند و حتی وقتی برای صالح نقشه می چیدند، همگی به خدا قسم میخورند و با هم متحد میشوند. این قوم شقاوت و کارهای زشت خویش را با نام خدا انجام میدادند. مردم شقاوت و سنگدلی خویش را به خدا ربط میدهند. مذهب غلط، مهمترین عامل سنگدلی و شقاوت انسانهاست.

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (نمل: ۴۹)

آنها گفتند: «بیایید قسم یاد کنید به خدا که بر او [صالح] و خانواده اش شبیخون می زنیم (و آنها را به قتل می‌رسانیم) سپس به ولیّ دم او می‌گوییم: ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم!» (۴۹)

جالب است که آنها در پیمان نامه خود به خدا قسم می خورند، تا صالح و خانواده اش را نابود کنند ولی نمی خواهند مسئولیت قتلش را برعهده گیرند. این است که اینجور آدمهای به ظاهر مذهبی، کارهایی انجام میدهند ولی مسئولیتش را هم قبول نمی کنند و به این طریق نهاد پر از طغیان و دروغ و

فریب خود را به نمایش میگذارند. اگر صالح فرد بدی بوده است، چرا بطور مخفیانه باید ترور شود و چرا در روز روشن محاکمه نشود؟ اگر در جامعه ای اینطوری رقبا را از بین بردند، قطعا بدانید که آن جامعه به حالت طغیان رسیده است.

- ۱۰-چند سال پیش یک فیلمی دیدم که یکی یک روباه را گرفته بود و داشت زجرکش میکرد و از این کار زشت خود فیلم هم گرفته بود. این نمونه ملتی است که به خدا ایمان ندارند و اگر چه در ظاهر خود را مسلمان می نامند. خدا به اسامی و ادعاها نگاه نمی کند و بلکه به عملکرد نگاه میکند. یا عده ای دیگر بودند که بخاطر بدست آوردن بزاق خفاش، خفاشها را می کشتند، زیرا براساس یک عقیده خرافی فکر میکردند که بزاق خفاش خوشبختی می آورد و یک سری عقاید چرت و پرت دیگر.

بچه ای که چوب در سوراخ مورچه ها میکند، را باید آموزش داد تا به حیات وحش و محیط زیست خویش احترام بگذارد. که سلامتی یک جامعه در حفظ محیط زیست آن است. در یک حیات وحش در یکی از کشورها، گرگها را بجای دیگری منتقل کردند، بعد از مدتی در پوشش جنگلی و رودخانه ای تغییرات منفی رخ داد، زیرا طبیعت خودش متعادل است و دستکاری در آن،

این تعادل را به هم میزند. کسی که در این دستکاری شراکت میکند، هم نفس و ماهیت خویش را دستکاری میکند و نفس خویش را آلوده میکند.

۱۱-محیط زیست حیات وحش در متعادل کردن محیط زیست انسان نقش مهمی دارد و باید از آن محفظت کرد. پاکی و معصومیت انسانها از همینجا مشخص میشود. وقتی خدا می فرماید که ناقه الله، یعنی حیات وحش را آنطوری نگهداری و مراقبت کنید که خدا آفریده است و در آن دستکاری نکنید.

۱۲-انقراض حیات وحش، عذاب به دنبال دارد. انسان نباید بخاطر منافع خودش، به محیط زیست و حیات وحش تعرض کند و حتی براساس آیه قرآن باید آب را ۵۰ -۵۰ تقسیم کند و از خود خواهی خود دست بکشد. اتفاقا این نوع رعایت کردن، در کنترل نفس زیاده خواه انسانها هم موثر است. خدای رحمان معیار مناسبی برای کنترل نفس انسانها قرار داده است. بشر خیلی پرقدرت تر از حیوانات است. حتی از یک اژدها (ناقه) هم قوی تر است و براحتی این حیوانات زبان بسته را از بین می برد. کسی که حقوق حیات وحش را رعایت کند، یعنی نفس خویش را هم کنترل کرده است.

این مطلب بطور اتفاقی قبل از داستان ثمود و ناقه در سوره الشمس هم بیان شده است.

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (شمس: ۷)

و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظّم ساخته،

از این آیه که قبل از داستان ناقه آمده است مشخص میشود که کنترل و تنظیم نفس بسته به رفتار انسانها با حیات وحششان دارد. وقتی آدمی به چیزی و یا حیوانی و یا حتی کسی که زورش میرسد، به حریم او تجاوز میکند، یعنی نفس شرّی دارد و البته ممکن است خودش انکار کند. حتی آشغال ریختن در طبیعت ، به نوعی نسل کشی طبیعت است. ملتی که نظافت طبیعتشان را رعایت نکنند، یعنی اصلا آدمهای مومنی نیستند، صرف نظر از هر گونه ادعایی که گاها بعضی از این ادعاها آنقدر بالاست که بالای ابرهاست.

ملتهایی که حیات وحش را رعایت نمی کنند، تمام دریاچه ها و رودخانه هایشان را از دست میدهند. حیات وحش باعث میشود که انسان در استفاده از اینها زیاده روی نکند و تعادل را نگه دارد. حیات وحش میزان و ترازوی

این تعادل است که از روی آن می توان فهمید که آیا آن مردم به محیط زیست و حیات وحش خویش احترام قائلند یا نه؟ باید بعضی کوهها را تنها گذاشت تا در اختیار حیوانات باشد و آب جاری هم در اختیارشان گذاشت و هر آبی را به سمت سدها هدایت نباید کرد که خشم و غضب خدا را به همراه دارد. نباید همه آبها را پشت سدها جمع کرد، بلکه باید ۵۰ -۵۰ باشد. انسان باید مصرف آب خودش را پایین بیاورد تا این تعادل رعایت شود.

۱۳-انسان با رها کردن فضولات کارخانه ها، نایلون و آشغال و چیزهای دیگر در طبیعت، عملا مثل قوم ثمود عمل میکند و شایسته زندگی روی زمین نیست. حتی خدای رحمان، در مورد کشتن ناقه از لفظ عقروا بجای ذبحوا استفاده میکند. عقروا به معنای شکار و نسل کشی و انقراض است.

فَكَذَّبُوه فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِم رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِم فَسَوَّاهَا (شمس: ۱۴)

ولی آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند (و به هلاکت رساندند) از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را بخاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاك یکسان و صاف کرد! (۱۴)

۱۴- اگرچه در آئین بودایی، به احترام به حیوانات اهمیت زیادی داده شده است، اما چینی ها جانورانی که امکان ذبح آنها نیست را در داخل قابلمه زنده زنده سرخ میکنند و این خودش مثال خوبی است که نوعی نسل کشی است.

۱۵- گربه موش میخورد که اگر روزی اینطوری نباشد، یعنی در روند او دستکاری شده است. مردم سگها و گربه ها را در خانه خود نگهداری میکنند و به آنان لباس می پوشانند و برایشان تخت خواب تهیه میکنند که این عملا دستکاری در فطرت طبیعی آنان است و این فرق زیادی با نسل کشی ندارد. وقتی خدای رحمان از تقسیم و جداسازی آب و سقیا بین انسان و حیات وحش صحبت میکند، یعنی نباید انسان در کار و روند آنان دخالت کند و نباید در محیط زندگی آنان دخالت کند. زیرا اگر این محیط تقسیم و جداسازی نشود، انسان به حریم آنها تجاوز میکند و انسان در این جنگ ناعادلانه همیشه برنده است. اما خدا چند نوع حیوان مثل گاو و گوسفند و شتر و بز را آفریده و آنها را انعام نامیده است. این تعداد حیوان میتواند در اختیار انسان باشد برای تولید شیر و گوشت و سایر محصولات. اما بقیه حیات زیست، نباید در اختیار انسان باشد.

۱۶-بعضی ها زمینهای کشاورزی را آتش میزنند تا آن را بارورتر کنند. در این آتش سوزی، هزاران جانور ریز و درشت از بین می رود و این مصداق عینی جنایت است. این مردمان فرقی با قوم ثمود ندارند. طغیان قوم ثمود با رعایت حیات وحش مشخص شد. اینها حتی از قوم ثمود هم بدترند. زیرا قوم ثمود فقط یک اژدها را کشتند؛ اما این مردمان هزاران جانور ریز و درشت را می کشند. خدای رحمان نمی گذارد که هیچ ملتی در حد ادعا بمانند و بلکه آنان را به روشهای مختلف در بوته آزمایش می گذارد و نهاد بیرونی آنان را آشکار میکند.

۱۷-بعضی جاها، گیاهان طبیعت را در بهار می چینند و آنقدر در این کار زیاده روی میکنند که این گیاهان با ارزش را نابود میکنند. خدا اینها را ۵۰-۵۰ تقسیم کرده است. هر چیزی را در طبیعت نچینید و بلکه نصف آن را باقی بگذارید تا که سهم حیوانات وحش شود. این خودش نوعی رعایت تعادل هم هست. مثل دادن زکات درآمد که باعث خواباندن حس طمع میشود.

۱۸-انسان شیر را در قفس کرده است و خصوصیات وحشی بودن را از او گرفته است. در حالی یک شیر در قفس، دیگر شیر نیست.

۱۹-یا بعضی ها دور چشمه ها و آبها را حصار می کشند و دیگر حیوانات و جاوران وحش قادر به استفاده از آن آب نیستند و به این طریق بشر ثابت میکند که سنگدل است و چیزی حالیش نیست. آنها متوجه نیستند که ممکن است بارانی که می بارد، بخاطر رحمی باشد که خدا به آن حیوانات میکند. بشر به اشتباه فکر میکند که خدا برای او نازل کرده است. در حالی که ۵۰ درصدش سهم حیات وحش است و مال انسان نیست. وقتی این آب برای حیات وحش نباشد، برای انسان هم نباید باشد و بعد از مدتی دریاها و رودخانه ها خشک میشوند و خدای رحمان این نعمتها را از مردم می گیرد.

۲۰-این روش قرآنی میتواند الگویی مناسب برای حفاظت از محیط زیست باشد. وقتی حیات وحش رعایت نشود، دیگر معیار مناسبی برای حفظ تعادل استفاده و مصرف منابع طبیعی وجود ندارد و انسان قطعا از جاده تعادل خارج میشود. کشورهایی که اعتقادی به حیات وحش ندارند، دارند تمام دریاچه ها و رودخانه های خود را از دست میدهند. این کشورها مثل قوم ثمود نابود میشوند.

۲۱-سقا فقط مربوط به آب نیست. بلکه مربوط به جریان معنوی هم هست. انسان سقایش با سقای حیوانات وحش به هم نمی خورد و پس بهتر است

جدایش کند. حتی اگر دو قوم سقایشان جدا باشد، ممکن است که با هم نتوانند جور شوند. سقا همان معنویتی است که بر آنان حکمفرماست. رویه و فرآیند و سبک زندگی طبیعی ناقه، سقیای اوست و روی آن بسیار تاکید داشته است، طوری که در سوره شمس به آن قسم خورده است.

فَقَال لَهُم رَسُول الله نَاقَةَ الله وَ سُقْيَاهَا (شمس: ۱۳)

و فرستاده الهی [صالح] به آنان گفت: ناقه خدا را با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید)

۲۲-وجود تعادل در طبیعت وحش، نشان از میزان بودن طبیعت آن مکان دارد و این نشانه خوبی است. وجود دابه و موجودات زنده غیر انسان، نشانه خوبی است. اما وقتی خدا بخواهد، امتی را از بین ببرد، با از بین بردن دابه آن منطقه، آن منطقه نابود میشود.

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللهُ النَّاس بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَك عَلَيْهَا مِنْ دَابَّة وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُم إِلَي أَجَل مُسَمَّي فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُم لاَ يَسْتَأْخِرُون سَاعَة وَ لاَ يَسْتَقْدِمُون (نحل: ۶۱)

و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد ولی آنها را تا زمان معیّنی به تأخیر می‌اندازد. و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللهُ النَّاس بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَك عَلَي ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّة وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُم إِلَي أَجَل مُسَمَّي فَإِذَا جاءَ أَجَلُهُم فَإِن اللهَ كَان بِعِبَادِه بَصِيراً (فاطر: ۴۵)

اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آنها را تا سرآمد معیّنی تأخیر می‌اندازد (و مهلت اصلاح می‌دهد) امّا هنگامی که اجل آنان فرا رسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد) او نسبت به بندگانش بیناست (و از اعمال و نیّات همه آگاه است)!

۲۳-طغیانهای درونی انسان منجر به طغیانهای بیرون میشود. قوم ثمود طغیانگر بودند و با انقراض ناقه، آن را در بیرون هم نشان دادند. این نشان

میدهد که اگر ملتی و یا امتی محیط زیستشان را نابود کنند، طغیانگری آنان از درون به بیرون درز کرده است. یعنی این ملت، آدمهای خوبی نیستند و طغیان درونی دارد آنان را افشا میکند.

۲۴-خدا ناقه را برای قوم ثمود فرستاد تا آنان را متوجه طغیان درونیشان کند. قوم ثمود می توانستند با نگهداری و پاسداشت ناقه و محیط زیست خود، طغیانها و زیاده روی های درونی خود را هم کنترل کنند. ناقه هم نشانه بود و هم پیام بود و هم آزمایش. آنها با رعایت حق و حقوق ناقه می توانستند به زندگی خویش شکل ببخشند و آن را در تعادل نگه دارند.

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَة فِتْنَة لَهُم فَارْتَقِبْهُم وَاصْطَبِرْ (قمر: ۲۷)

ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می‌فرستیم در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن!

۲۵-کلا موجودات زنده دیگر هم به زندگی ما شکل می دهند. ما از زنبور عسل، عسل شفابخش می گیریم. از گاو و گوسفند، لبنیات و پشم و سایر چیزهای مفید دیگر می گیریم. همه اینها زندگی ما را شکل میدهند. از ناقه

که نماینده حیوانات وحش است، یاد می گیریم که از طمع خود کم کنیم و نصف طبیعت و زمینها را برای حیات وحش نگه داریم و با این کار زیاده خوری و طمع نفس خویش را هم کنترل کنیم.

فَاتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُم وَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيراً لِأَنْفُسِكُم وَ مَنْ يُوق شُح نَفْسِه فَأُولَئِك هُم الْمُفْلِحُون (تغابن: ۱۶)

پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند!

۲۶- خدای رحمان وقتی از عذاب قوم ثمود صحبت می فرمایند، از صیحه صحبت می کنند. صیحه نوعی فریاد و خشم طبیعت است.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم صَيْحَة وَاحِدَة فَكَانُوا كَهَشِيم الْمُحْتَظِرِ (قمر: ۳۱)

ما فقط یك صیحه [صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم و بدنبال آن همگی بصورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع‌آوری می کند!

۲۷-مترجمین قرآن این آیات را با توجه به دید خویش ترجمه کرده اند. ما اینجا کاری به این ترجمه ها نداریم. اما این صیحه هر چه بود، باعث خشکیده شدن شد، طوری که تا مدتها باقی می مانند و آثار آن را می چشند. یعنی خود آن مردم آثار ضرر رساندن به حیات وحش را خواهند چشید و عواقب آن را خواهند چشید. وقتی طبیعت را دستکاری کنیم، طغیانها جایی دیگر بوجود میاید.

فَكَذَّبُوه فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَم عَلَيْهِم رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِم فَسَوَّاهَا (شمس: ۱۴)

ولی آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند (و به هلاکت رساندند) از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را بخاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاك یکسان و صاف کرد) !۱۴(

وقتی طبیعت را دستکاری کنیم، طغیان در طبیعت بوجود میاید و این طغیان دامن گیر خودمان خواهد شد.

بنیاد مذهب هندو براساس تعلیمات صالح بوجود آمد. اما آریایی ها مفاهیم چند خدایی را به آن تزریق کردند و از جاده یکتاپرستی منحرفش کردند. در ادامه ثابت میشود که یوگا و مدیتیشن و مفاهیم الهه گری، تحریف پیام صالح بوده است.